

نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی

مهدی مالمیر* مرضیه ابراهیمی**

چکیده

قدرت در سطح گروه‌های خرد یکی از تعیین‌کننده‌های قوی در روابط بین فردی و نیز مشخص‌کننده‌ی سویه‌های توافق و یا تضاد و همچنین شیوه‌های حل مسئله در این بستر است. خانواده به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی است که مسئولیت جامعه‌پذیر کردن افراد را برعهده دارد و به درونی‌کردن چگونگی مواجهه با مشکلات و شیوه‌های حل مسئله در دامنه‌ی بین توافق و رضایت، هدایت آمرانه و یا ارباب و سرکوب می‌انجامد. یکی از عوامل مهم اثرگذار در شیوه‌های حل مسئله در سطح خانواده تغییرات ساخت و پیرو آن ساختار روابط و قدرت خانواده است. این مقاله با اتکا به یک پژوهش ملی در حوزه خانواده*** از طریق روش کمی و با ابزار پرسشنامه در میان ۵۰۰۴ نفر با روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای در ایران با هدف ارائه‌ی تصویر و توصیف از وضعیت ساختار قدرت در خانواده ایرانی انجام شده است. مطابق یافته‌های پژوهش، ساختار قدرت در خانواده ایرانی در ابعاد متشکل آن نسبت به گذشته تغییر کرده است به شکلی که توزیع قدرت در بین اعضای خانواده متقارن‌تر شده و جهت‌گیری خانواده به سمت شیوه‌های جدید و مدنی در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و حل مسئله بین اعضا بیشتر شده است.

واژگان کلیدی

خانواده، ساختار قدرت، موازنه‌ی قدرت خانوادگی، خانواده‌ی مدنی، خانواده‌ی اقتدارگرا.

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (m_malmir@sbu.ac.ir)

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده‌ی مسئول)

(ma_ebrahimi@sbu.ac.ir)

*** این مقاله مستخرج از داده‌های پیمایش ملی خانواده است که در سال ۱۳۹۷ اجرا شده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از کهن‌ترین نهادهای اجتماعی است که برخلاف تغییرات و تحولات تاریخی، در دنیای مدرن کنونی نیز اهمیت بسیاری دارد. البته این بدان معنا نیست که خانواده در سرتاسر تاریخ دقیقاً شکل و ساختار ثابتی داشته است، بلکه در مقاطع تاریخی مختلف گونه یا گونه‌هایی از خانواده شکل گرفته که به‌عنوان نوع غالب بیشتر مورد توجه بوده است. به عبارتی تحولات خانواده همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی از حیث ساختار و کارکرد و مسائل و چالش‌های پیش‌رو بیشتر متأثر از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسترهای مکانی و زمانی است. یکی از این چالش‌های مهم که خانواده‌ی مدرن با آن مواجه شده است، موضوع تفکیک نقش اعضای خانواده به‌ویژه زن و مرد است. در این خصوص، صاحب‌نظران دو موضع عمده موافق و مخالف دارند. یک گروه به شدت طرفدار تفکیک نقش جنسیتی هستند و آن را جزء طبیعت مرد و زن دانسته و برای بقا و دوام خانواده ضروری می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر این نقش‌ها را ضرورتاً ناشی از ویژگی‌های زیست‌شناختی زن و مرد ندانسته و بسیاری از این تقسیم نقش را مخالف خانواده‌ی مدرن می‌دانند، ضمن اینکه آن را تبعیض‌آمیز و ناعادلانه می‌شمارند. در یک سر این طیف پارسونز قرار دارد که براساس نتایج به‌دست آمده از تحقیقات مربوط به گروه‌های کوچک، ثابت می‌کند که شرط دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده‌ی هسته‌ای وجود دو اختلاف اساسی است، یکی وجود دو قطب مخالف رهبری- زیردست و دیگر اختلاف ابزاری- نمایشی. از منظر پارسونز تقسیم نقش براساس جنس به نقش‌هایی که بیشتر جنبه‌ی ابزاری و جنبه‌ی نمایشی دارند، متضمن سازوکاری است که همبستگی خانواده را پایدار می‌کند، زیرا اختلاف نقش میان جنسیت‌ها به تفکیک حوزه‌ی تکالیف میان والدین می‌انجامد و در نتیجه از ایجاد وضعیت رقابت بین آنها جلوگیری می‌کند. بنابراین تباین موقعیت زن و مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناخواسته متضمن نوعی پیش‌فرض کارکردگرایی برای حفظ و دوام وحدت خانوادگی است و به قول افلاطون برابری مطلق زن و مرد با همبستگی خانوادگی به معنای مثبت مغایرت داد (روزن‌بام، ۱۳۷۶: ۸۵). با وام‌گیری از نظر وبر، زنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی از سبک زندگی ویژه‌ای برخوردارند و الگوهای ویژه‌ای را براساس هر یک از ابعاد سبک زندگی در خانواده و اجتماع دارند.

در طرف دیگر، صاحب‌نظرانی همچون ویلیام گود قرار دارند که معتقدند توزیع نقش‌ها بر اساس جنسیت در اساس موضوعی فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی

بستگی دارد (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۱). برخی نیز معتقدند که نقش‌های مستبدانه‌ی مرد برای زن این تصور را به‌وجود می‌آورد که انسانی بی‌ارزش است و تعادل نداشتن خانواده را ترجمان همین مطالب می‌دانند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

از جمله تحولاتی که در درون نهاد خانواده در پی گسترش نوع خانواده‌های دموکراتیک در جوامع صنعتی معاصر به چشم می‌آید، وقوع تغییرات در الگوی سنتی توزیع قدرت در خانواده است. مفروض آن است که زن و شوهر در خانواده‌های جدید در زمینه‌های مختلف حیات خانوادگی به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌ها، کنترل درآمدهای خانواده و مشارکت در منابع قدرت یکسانی دارند. در این خانواده‌ها، دو زوج به منظور تقسیم برابر قدرت از یکی از سه شیوه‌ی زیر استفاده می‌کنند: تقسیم مساوی حوزه‌های مسئولیت، مشارکت کامل در همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها و تلفیقی از این دو شیوه. تنوع موضع‌گیری‌ها و رویکردهای متفاوت در این حوزه، ضرورت پژوهش در شناخت و توصیف دقیق ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی را دوچندان می‌کند. از طرفی، با توجه به سرعت تغییرات و تحولات اجتماعی پیش‌بینی می‌شود رصد تغییرات در حوزه‌ی ساختار قدرت در خانواده می‌تواند با سایر موضوعات این حوزه مرتبط شود، به عبارت دیگر شناخت و توصیف گونه‌های ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی می‌تواند زمینه و منشأ مطالعات علی و تبیینی بسیاری باشد؛ برای مثال ارتباط میان نوع ساختار قدرت و مسائل اجتماعی خانواده‌ی ایرانی همچون طلاق، فرزندآوری، الگوهای فرزندپروری، سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و ... می‌تواند چشم‌انداز پژوهشی مناسبی برای بهبود وضعیت خانواده در ایران فراهم کند و به سبب آن سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های متناسب تدوین و اجرا شود. در این مقاله قدرت در سطح خانواده در بستر یک رابطه تعریف شده است که افقی یا عمودی بودن رابطه در خانواده مبین نتیجه‌ای است که به صورت ساخت تفاهمی و یا تحکمی فهمیده می‌شود. برای این منظور ساختار قدرت خانواده به سه جزء تقسیم شده که عبارت است از فضای اعمال قدرت (گسترده/محدود)، ساخت قدرت (متقارن/نامتقارن) و شیوه اعمال قدرت (مجاب‌سازی/مجبورسازی). ابتدا وضعیت تجربی هر یک از این مقولات به اجمال و سپس هر یک از آنها با شرح بیشتر و تأکید بر تغییرات درونی خانواده بررسی می‌شود. هدف اصلی مقاله این است که با تمرکز بر مؤلفه‌های شناسایی شده برای ساختار قدرت یک گونه‌شناسی عام از خانواده‌ی ایرانی ارائه شود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به طولانی بودن و گسترده بودن پیشینه‌ی مطالعاتی حوزه‌ی خانواده و خانواده‌پژوهی تحقیقات زیادی در حوزه‌ی خانواده انجام شده است. در این قسمت ابتدا به برخی از مهم‌ترین پیمایش‌های انجام شده در حوزه‌ی خانواده که در کشورهای دیگر انجام شده، اشاره می‌شود و در ادامه نیز نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور که مستقیماً بر مسئله‌ی ساختار قدرت در خانواده تأکید داشته‌اند، آورده می‌شود.

مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه ویسکانسین با رویکردی بین‌رشته‌ای به موضوع خانواده پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها (NSFH)^۱ را انجام داده است. این پیمایش، اطلاعات مربوط به سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۸۷ شامل موضوعاتی مرتبط با ساختار خانواده و الگوی قدرت در خانواده نظیر روابط والدین و فرزندان، نگرش‌های مربوط به خانواده، روابط زناشویی و ثبات خانواده، ساختار خانواده و خویشاوندی و خانواده‌های تک‌والد را در اختیار محققین قرار داد (www.ssc.wisc.edu/nsfh, 2020).

پیمایش ملی والدین و فرزندان^۲ در سال ۲۰۰۸ با هدف بررسی نقش‌های والدین، روابط والدین و کودکان و درگیری و مشغولیت والدین در یادگیری فرزندان در انگلستان با نمونه‌ایی شامل ۲۵۷۲ نفر از والدینی که با فرزندان ۰ تا ۱۹ ساله خود زندگی می‌کردند و همچنین ۱۱۵۴ نفر از فرزندان ۱۹-۱۰ ساله انجام شد. در این پیمایش، متغیرهای بررسی شده‌ی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده شامل: فشار به فرزندان برای انجام دادن درست کار، درک از نقش والدین، دیدگاه‌ها به والدین سنتی، احساسات درباره‌ی خانواده، سطوح کنترل فرزندان، نگرش به کنترل، درگیری والدین با آموزش فرزندان، تضاد و مدیریت تضاد میان والدین و فرزندان و مسئولیت‌پذیری والدین است (National Survey of Parents and Children, 2008).

موسسه رند^۳ پیمایش زندگی خانوادگی اندونزی (IFLS)^۴ را از سال ۱۹۹۳ آغاز کرد و آخرین موج (موج پنجم) آن در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ اجرا شد. مهم‌ترین متغیرهای مربوط به ساختار خانواده در این پیمایش فرآیند تصمیم‌گیری در خانواده، تحرک بین نسلی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی است.

1. National Survey of Family and Household

2. National Survey of Parents and Children

3. RAND

4. The Indonesian Family Life Survey

پیمایش زندگی خانوادگی در مالزی (MFLS)^۱ به منظور بررسی رفتار خانوار و تغییرات آن در حوزه‌ی خانواده در کشور اندونزی انجام شد. براساس این پیمایش، موضوعات مربوط به ساختار خانواده و روابط قدرت شامل فاکتورهای اجتماعی، اقتصادی و محلی مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها در خانوار است.

از جمله پژوهش‌های داخلی درباره‌ی ساختار قدرت خانواده در ایران می‌توان به تحقیقی که سفیری و آراسته انجام داده و در آن روابط قدرت در خانواده را پرس‌وجو کرده‌اند، اشاره کرد. یافته‌های این تحقیق که در بین همهی زنان متأهل شاغل و یا خانه‌دار ۲۴ تا ۵۰ سال با حداقل یک سال تجربه‌ی زندگی مشترک انجام شده نشان می‌دهد، بین سرمایه‌ی اقتصادی زنان با روابط مبتنی بر قدرت در خانواده، روابط مبتنی بر ابراز صمیمیت و روابط دموکراتیک آنها با همسران رابطه‌ی مستقیم معناداری وجود دارد (سفیری و آراسته، ۱۳۸۷). باقری و شریفیان در پژوهشی که ساختار قدرت در خانواده را در میان زنان متأهل شهر دره‌شهر ایلام بررسی کرده بودند به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل در امور اقتصادی، چگونگی تربیت فرزندان، تعداد موالید و مشارکت سیاسی قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند. زنان غیرشاغل نیز در چگونگی گذران اوقات فراغت قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند (باقری و شریفیان، ۱۳۸۸). همچنین مطالعات نشان می‌دهد که نظم درون خانواده و ساختار قدرت در خانواده با طلاق عاطفی رابطه‌ی قوی دارد؛ به نحوی که نظم درون خانواده و بعد از آن ساختار قدرت در خانواده بیشترین تأثیر معکوس را در میزان طلاق عاطفی دارد (پروین، داودی و محمدی، ۱۳۹۰). نتایج تحقیق شالباف نشان می‌دهد، با افزایش سطح تحصیلات زنان قدرت تصمیم‌گیری آنها در حوزه‌های مختلف زندگی خانوادگی یعنی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، رسیدگی به امور فرزندان، امور خانگی و امور مربوط به باروری و تولید مثل به میزان متوسطی بالا می‌رود. از سوی دیگر، هرچه تفاضل تحصیلات زن و مرد به سمت صفر تمایل یابد و به نفع زن رو به مثبت رود، روابط قدرت در خانواده توزیع برابرانه‌تر می‌یابد و نقش‌ها تقسیم شده و روابط داخلی خانه به سمت تقارن می‌رود (شالباف، ۱۳۸۰). نتایج تحقیق لاجوردی نیز گویای آن است که سطح اقتدارگرایی مردانه در بین خانواده‌های مطالعه‌شده و فاصله‌گرفتن از ساخت سنتی قدرت در خانواده با تغییرات در سطح تحصیلات و منزلت شغلی زنان کاهش یافته است. مطابق نتایج این تحقیق نسبت خانواده‌هایی که در آن مادر تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی است به خانواده‌های که پدر این نقش را دارد بیشتر است و تعداد زیادی از پاسخ‌گویان معتقدند، نظام قدرت

در خانواده آنها یک ساختار قدرت متقارن نسبی است (لاجوردی، ۱۳۷۶). ساروخانی و امیرپناهی در تحقیقی که به منظور بررسی رابطه‌ی ساخت قدرت خانواده و مشارکت انجام داده‌اند، پس از تعریف مورد نظر از ساخت قدرت که آن را معادل الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده می‌دانند، چهار نوع ساختار را معرفی می‌کنند: ۱- ساخت قدرت یک جانبه‌ی پدرمحور که پدر تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی و محور تصمیم‌گیری‌هاست؛ ۲- ساخت قدرت یک جانبه‌ی مادرمحور که قدرت تصمیم‌گیری مادر بیشتر است؛ ۳- ساخت قدرت متقارن نسبی که والدین در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند و فرزندان نقشی ندارند؛ ۴- ساخت قدرت متقارن همه‌جانبه که قدرت در بین تمامی اعضا توزیع شده است و همفکری، مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها مبنای عمل قرار می‌گیرد (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵). همچنین در مطالعه‌ی دیگر ساروخانی و دودمان با هدف بررسی اثرات ساختار قدرت بر روی مشارکت اجتماعی اعضای خانواده، ساخت قدرت خانواده‌های شهر شیراز را بررسی کرده‌اند. مطابق این تحقیق هرم قدرت در نمونه‌ی مطالعه شده در کل عمودی است. اگرچه در تصمیمات با برد پایین به سوی مشاعیت تمایل بیشتر است، اما در تصمیمات متوسط و گسترده میزان مشاعیت کمتر است (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹).

نگاهی کلی به تحقیقات داخلی انجام شده راجع به ساختار قدرت نشان می‌دهد، این تحقیقات در چند وجه با یکدیگر اشتراک دارند؛ نخست اینکه بیشتر این تحقیقات به دنبال بررسی اثرات و پیامدهای ساختار قدرت خانواده بر روی پدیده‌های اجتماعی دیگر هستند. دوم اینکه برخی از این تحقیقات ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی را تبیین کرده و بر مطالعه‌ی عوامل مؤثر در آن تأکید داشته‌اند. اشتراک سوم و مهم‌تر اینکه تمامی این تحقیقات به صورت یک نمونه‌ی محدود و در یک منطقه و یا زیربخشی از جامعه‌ی کل انجام شده است و بنابراین حجم نمونه در این تحقیقات پایین است. از این‌رو محققین به وجه توصیفی و وضعیت‌شناسی ساختار قدرت خانواده‌ی ایرانی - که پیش شرط مطالعات تبیینی است - به نسبت کمتر تأکید و توجه داشته‌اند. با توجه به اهمیت و ضرورت تقدم سؤال چگونگی بر سؤال چرایی - آن هم در یک مقیاس وسیع - مقاله‌ی حاضر قصد دارد، متکی بر داده‌های به دست آمده از یک پژوهش ملی یعنی پیمایش ملی خانواده در ایران (۱۳۹۷) به این سؤالات پاسخ دهد که اولاً ساختار قدرت خانواده در ایران به صورت کلی و در ابعاد تشکیل دهنده‌ی آن چه وضعیتی دارد؟ و ثانیاً آیا می‌توان با استناد به اطلاعات مربوط به ساختار و روابط قدرت در سطح خانواده یک نوع‌شناسی از خانواده‌ی ایرانی ترسیم کرد.

۳- مبانی و چارچوب نظری پژوهش

ملاحظات نظری مرتبط با این پژوهش را می‌توان در قالب سه رویکرد عمومی که نسبت به نهاد خانواده وجود دارد بررسی کرد. همچنین با توجه به نتایج مطالعات تجربی اخیر، می‌توان این رویکردها را با مفاهیم و الگوهایی که از ساختار قدرت در خانواده به عمل آمده است تکمیل کرد. نکته‌ی قوت چنین ترکیب مفهومی و نظری در این است که علاوه بر رویکرد عمومی و کلان به خانواده از نظریه‌های خاصی که منتج به ارائه‌ی الگوهای ویژه برای برخی از جوامع شده است نیز غفلت نشده است. ابتدا در قالب سه رویکرد کارکردگرایی، تضاد و مبادله به خانواده این مفهوم و شکل روابط و مناسبات خانواده را واکاوی کرده‌ایم.

۳-۱- رویکرد نظری کارکردگرا

در این رویکرد، خانواده یک نهاد و خرده‌نظام اجتماعی در تعامل با دیگر نهادها و خرده‌نظام‌های اجتماعی تصور می‌شود. این رویکرد، یک خانواده‌ی بهنجار را خانواده‌ای می‌داند که در آن تضادی میان عناصر کارکردی نهاد خانواده وجود نداشته باشد. کارکرد خانواده از نظر این رویکرد، پاسخ‌گویی به یک نیاز اساسی جامعه، یعنی پرورش فاعلان اجتماعی بهنجار است. بنا بر نظر پارسونز، کارکردهای اساسی خانواده عبارت‌اند از اجتماعی کردن اولیه و ایجاد ثبات شخصیتی برای بزرگسالان در مواجهه با مسائل زندگی روزمره. هرگونه اختلال در نظام خانواده، انجام چنین وظایف خطیری را با مشکل مواجه می‌کند و سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد (پارسونز، ۱۹۵۴). نظریه‌ی کارکردگرایی با این انتقاد مواجه شده است که نهاد خانواده را ایدئالیزه می‌کند و تضاد و سوءاستفاده در خانواده را نادیده می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۵). کارکردگرایی همچون پارسونز تقسیم کار بر مبنای جنس در خانواده را به نام «شایستگی زیستی بیشتر زنان برای مراقبت از دیگران» مطرح می‌کنند و آن را متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات می‌دانند. این تقسیم‌بندی به نفع هر دو جنس و جامعه است و البته آنها این نوع تقسیم‌بندی را طبیعی و ناگزیر می‌دانند (گرت، ۱۳۸۰: ۷۴). پارسونز، رویکردی جنسیتی به تقسیم کار خانگی داشت. این رویکرد مستلزم آن بود که شوهر به‌عنوان نان‌آور نقش «بزاری» را بر عهده بگیرد و زن نقش «احساسی» و عاطفی را در خانه قبول کند. در این میان زنان که وظیفه‌شان اداره‌ی امور خانه است، باید هم از کودکان و هم از مردان بزرگسال خانواده مراقبت کنند، آنها باید سنگ صبور باشند، یعنی مهربان؛ پروراننده و سرشار از عاطفه باشند (پارسونز، ۱۹۵۴). نقش همسری و به‌ویژه نقش مادری مستلزم درجه بالایی از حمایت و مراقبت از سوی زنان است. نقش مراقبتی زنان،

مراقبت از فرزندان و همسر تا پرستاری از عضو بیمار خانواده و یا مراقبت از سالمندان خانواده برای مدت طولانی را دربر می‌گیرد. نویسندگان فمینیست متعددی به موضوع «کار عاطفی» در روابط و مناسبات خانوادگی علاقه‌مندند. زنان نه تنها وظایف مشخصی مثل شست‌وشو و نظافت و بچه‌داری را بر دوش می‌کشند، بلکه همچنین مایه‌ی عاطفی زیادی از خود می‌گذارند تا روابط و مناسبات شخصی سرپا بماند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

۳-۲- رویکرد نظری تضاد

این رویکرد با الهام از مارکس و زیمل، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. این رویکرد نظری، خانواده را نه عرصه‌ی وفاق زوجین، بلکه عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از نظر این رویکرد، خانواده تاکنون عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد. رقابتی که گه‌گاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، دیدگاه‌های فمینیستی بر بیشتر مباحث و پژوهش‌های مربوط به خانواده غلبه داشت. اگر پیش از آن جامعه‌شناسی خانواده توجه خود را بیشتر صرف ساختارهای خانواده، تحول تاریخی خانواده‌ی هسته‌ای و گسترده و اهمیت پیوندهای خویشاوندی می‌کرد، فمینیسم موفق شد که توجه همگان را به سمت درون خانواده‌ها و بررسی تجربه‌ی زنان در قلمرو خانه بگرداند. بسیاری از نویسندگان فمینیست این تصور را زیر سؤال بردند که خانواده یک واحد تعاونی و همیارانه است که بر پایه‌ی منافع مشترک و حمایت متقابل استوار است. آنها در پی نشان دادن این واقعیت بوده‌اند که وجود روابط قدرت نابرابر در خانواده به این معناست که برخی از اعضای خانواده بیش از بقیه نفع می‌برند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۷). برخلاف تفاوت‌ها در رویکردهای فمینیستی می‌توان از مفروضات مشخص و متمایز فمینیستی در مطالعات خانواده سخن گفت. آزمونند و تورن چند ویژگی متمایز پژوهش‌های فمینیستی خانواده را برشمردند: مرکزیت تجارب زنان، ساخت اجتماعی جنسیت به عنوان مفهوم مرکزی، توجه به زمینه‌ی تاریخی - اجتماعی، واقعیت تجربی فرم‌های چندگانه خانواده و در نهایت تعهد به تغییر اجتماعی و رویکردهای ارزش-محور در مطالعه. بازاندیشی فمینیست‌ها درباره‌ی خانواده به این امر توجه می‌کند که چگونه تجارب زنان به خاطر رویکردهای مردان نادیده گرفته شده‌اند؛ (Osmond and Thorne, 1993). فمینیست‌ها فرض یکپارچگی و یگانگی در تعریف خانواده را به چالش می‌گیرند. پژوهشگران فمینیست در

انتقاد به تعریف یکپارچه از خانواده، رویکرد جدیدی را توسعه دادند که در آن تعریف خانواده از کلی یکپارچه به سیستمی گسترده از قدرت و منافع اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شود و انشعاب و گاهی تضاد منافع هر یک از اعضا به رسمیت شناخته می‌شود (Beca Zinn, 1990; Glenn, 1987; Osmond and Thorne, 1993; Smith, 1987).

۳-۳- نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی

طبق این نظریه، افراد روابطشان را برحسب هزینه‌ها و فایده‌ها ارزیابی می‌کنند. پاداش‌ها شامل عشق، حمایت، رفاقت، امنیت عاطفی، پایگاه و روابط اجتماعی و جنسی و مالکیت و منابع مالی و همیاری در وظایف روزانه است. از دیگر سو، هزینه‌ها ممکن است شامل کار و مسئولیت بیشتر، عادت‌های آزاردهنده یا محدود شدن انتخاب‌ها و آزادی‌های فردی باشد. این نظریه فرض می‌گیرد که افراد به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که بیشترین سود و کمترین هزینه‌ها را داشته باشد، اگرچه این انگیزه‌ها ممکن است آشکار و عقلانی نباشند. هنگامی که افراد احساس کنند که پاداش روابطشان منصفانه است و هزینه‌ها برابر توزیع شده است، رابطه باثبات و نیرومند است. در مقابل، یک مبادله‌ی نابرابر به‌سوی فروپاشی پیش می‌رود؛ برای مثال تصمیم به طلاق از طریق مقایسه‌ی منابع همسان و پاداش‌های رابطه با جذابیت‌های جایگزین خارج از ازدواج- مانند یک علاقه عاشقانه‌ی جدید یا احساس آزادی و استقلال بیشتر- شکل می‌گیرد. اگر جذابیت‌های جایگزین بیشتر از پاداش‌های رابطه باشند، موانع پایان رابطه کاهش می‌یابد. بدین ترتیب، نظریه‌ی مبادله یک تقابل سفت و سخت با تصورات رمانتیک درباره‌ی عشق، ازدواج و خانواده دارد (Clarke-Stewart & Bernato, 2006). در حوزه‌ی تقسیم کار درون خانواده نیز می‌توان این‌گونه تحلیل کرد، زن و مرد که تصمیم‌گیرندگان اصلی در خانواده هستند، براساس سود و زیان خود تقسیم کار می‌کنند و در شرایطی که وظایف و نقش‌هایی را برعهده می‌گیرند، در واقع منفعت آن عمل را از پیش ارزیابی کرده‌اند؛ برای مثال ممکن است در جامعه‌ی سنتی پدرسالاری مبتنی بر مهارت‌ها و نوع زندگی شکل می‌گرفت و امروزه با توجه به مشارکت زنان در جامعه، تصمیم‌گیری مشارکتی شکل بهتر و کم‌ضررتری در محیط خانواده باشد.

در ادامه به صورت موردی به نظریه‌ها و سنخ‌شناسی از ساختار قدرت بر حسب نظریه‌ی منابع، نظریه‌ی کینگ و الگوهای پنج‌گانه‌ی بویرمن اشاره می‌شود. نظریه‌ی منابع را می‌توان کوششی نظری برای پیوند زنی دو نظریه‌ی مبادله و تضاد دانست که دربرگیرنده‌ی دو نسخه متفاوت است؛ یکی نظریه‌ی کلاسیک منابع و دیگری نظریه‌ی تعدیل شده منابع. در نظریه‌ی کلاسیک منابع،

قدرت تصمیم‌سازی در خانواده به‌وسیله‌ی میزان منابع ساختاری در دسترس زوجین تعیین می‌شود. اصولاً و مقدمتاً این منابع ساختاری، منابعی مقایسه‌ای بین زن و شوهر هستند؛ نظیر میزان تفاوت در درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی و یا موقعیت‌های سازمانی خارج از خانواده. البته چانه‌زنی و نهادینه شدن تعادل قدرت حاصل از دسترسی به این منابع در یک فرایند تبادل منابع بین زن و شوهر امکان‌پذیر است (Xu & Lai, 2002: 211-212). هرچند نظریه‌ی کلاسیک منابع نابرابری ساختاری ناشی از توزیع منابع را عامل تعیین‌کننده‌ی قدرت در خانواده می‌داند، نسبت به تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی زوجین خنثی است. به عبارتی در برخی فرهنگ‌ها هنجارهای غالب می‌تواند پذیرش توزیع نابرابر قدرت را موجه کند؛ برای مثال در یک جامعه‌ی پدرسالار، هنجارهای غالب کمک می‌کند تا زنان سلطه‌ی مردانه در خانواده را نه تنها مشروع بلکه عقلانی بدانند. بلومبرگ و کلمن از این وضعیت با عنوان «عوامل تخفیفی»^۱ نام می‌برند (Blumberg and Coleman, 1989: 225-250). از این‌رو (Goldscheider & Waite, 1991; Greenstein, 1996; Kamo, 1988; Kulik, 1999; Scanzoni & Szinovacz, 1980; Wilkie, 1998; Ferree, & Ratcliffe, 1998) در نظریه‌ی تعدیلی منابع با اضافه کردن ایدئولوژی‌های جنسیتی به عنوان یک نیروی فرهنگی سعی در بازسازی نظریه‌ی کلاسیک قدرت داشته‌اند (به نقل از Xu and Lai, 2002: 213).

بر مبنای چگونگی به‌کارگیری و نهادینه‌شدن قدرت در سطح خانواده توسط محققین به برخی از سنخ‌شناسی‌های ساختار قدرت در خانواده اشاره می‌شود. یکی از نخستین تلاش‌ها در این خصوص تحقیقی است که رنه کینگ انجام داده است. کینگ در بررسی فرایند تصمیم‌گیری در خانواده و بر مبنای حیطه‌های اعمال قدرت در فرایند تصمیم‌گیری یک سنخ‌شناسی از ساختار قدرت در خانواده ارائه کرده است که شامل شش نوع است: ۱- قدرت مستقلانه‌ی پدر؛ ۲- قدرت مستقلانه‌ی مادر؛ ۳- قدرت فرزندان؛ ۴- قدرت مشارکتی پدر؛ ۵- قدرت مشارکتی مادر و ۶- قدرت مشارکتی. در سه نوع ساخت اول، در نهایت یکی از اعضای خانواده یعنی پدر، مادر یا فرزندان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی است در حالی که در دو نوع مشارکتی پدر یا مادر یکی از این دو قابلیت تصمیم‌گیری به صورت مشارکتی را دارند و در نهایت در الگوی سوم یک فضای کامل مشارکتی وجود دارد که پدر و مادر به همراه فرزندان در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند (ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴).

۴- روش پژوهش

روش این پژوهش کمی و با استفاده از پرسشنامه بوده است. پرسشنامه‌ی پژوهش با استفاده از نتایج مطالعات پیشین و چارچوب مفهومی پژوهش و همچنین با استفاده از نتایج مصاحبه‌های عمیق و مصاحبه‌های گروهی و زیر نظر اعضای شورای علمی پیمایش طراحی شد. در این پرسشنامه متغیرهایی مانند ساختار قدرت و تقسیم کار در خانواده، تحولات سن ازدواج، الگوی باروری، ارزش‌ها و نگرش‌های خانواده، الگوهای فراغتی، سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی، فضای مجازی و شکاف نسلی، آسیب‌های خانواده (طلاق، اعتیاد، خودکشی، خشونت در خانواده، فرار از خانه و نارضایتی‌های جنسی) و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (جنسیت، سن، قومیت، زبان، وضعیت تأهل، تحصیلات و درآمد) بررسی شده‌اند.

جامعه‌ی آماری این طرح، مجموع افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور است. نمونه‌گیری این طرح به‌گونه‌ای است که ارائه‌ی اطلاعات در سه سطح شهرهای مرکز استان، سایر شهرهای کشور و مجموعه‌ی کل شهرهای کشور امکان‌پذیر است.

بر اساس امکانات و محدودیت‌های موجود، نمونه‌ی این تحقیق در کل مناطق شهری کشور برابر با ۵۰۰۴ نفر است. سپس این تعداد نمونه متناسب با تعداد خانوار سال ۱۳۹۰ بین دو سطح جغرافیایی شهرهای مراکز استان (۳۱ شهر) و مجموعه‌ی سایر شهرهای کشور (به جز شهرهای مرکز استان) توزیع شد. بر این اساس، تعداد ۲۷۶۶ فرد نمونه در شهرهای مرکز استان و ۲۲۳۸ فرد نمونه در مجموعه سایر شهرهای کشور (به ۳۱ شهر مرکز استان) به عنوان نمونه تعیین شد. تعداد نمونه‌ی در نظر گرفته شده برای مجموعه‌ی ۳۱ شهر مرکز استان قادر است نسبت‌هایی معادل $p=0/12$ و بیشتر را با خطای نسبی $0/10 =$ و برای مجموعه‌ی سایر شهرهای کشور (به جز ۳۱ شهر مرکز استان)، نسبت‌هایی معادل $p=0/15$ و بیشتر را با خطای نسبی $0/10 =$ در یک نمونه‌گیری تصادفی ساده برآورد کند.

به منظور پوشش کامل دو سطح جغرافیایی یعنی شهرهای مرکز استان (۳۱ شهر) و سایر شهرهای کشور (به جز ۳۱ شهر مرکز استان)، روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای^۱ استفاده شد. در این روش، ابتدا واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی اول^۲ که متشکل از مجموعه‌ای به هم پیوسته از واحدهای نمونه‌گیری مرحله‌ی دوم^۳ یا همان واحد آماری (واحد تحلیل) است، به صورت احتمالی انتخاب

1. two stage sampling
2. Primary sampling unit
3. secondary sampling unit

می‌شوند و در مرحله‌ی دوم در هر یک از واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی اول، واحدهای نمونه‌ی مرحله‌ی دوم یعنی واحدهای آماری (واحد تحلیل) با احتمال معین انتخاب می‌شوند.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش با توجه به داده‌های ملی برآمده از پیمایش ملی خانواده وضعیت ساختار قدرت در خانواده بررسی و یک گونه‌شناسی از این ساختار ارائه شده است. این داده‌ها در سه بخش فضای اعمال قدرت زوجین، ساخت قدرت در خانواده و شیوه‌ی اعمال قدرت ارائه شده است. از آنجا که نوع‌شناسی ساختار قدرت در گرو شناخت حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم جنسیتی آن است، ابتدا وضعیت توزیع قدرت در خانواده در سه سطح بررسی می‌شود.

۵-۱- فضای قدرت زوجیت

منظور از فضای قدرت زوجیت^۱ نحوه‌ی اعمال قدرت زوجین در حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده و شیوه‌ی حاکم بر این فرایند بین زوجین است. بنابراین فضای اعمال قدرت متشکل از دو جزء است: نخست، حوزه‌های قدرت و دوم شیوه‌ی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری. نتیجه‌ی این دو جزء، فضای قدرت را در هر خانواده به شکل گسترده یا محدود مشخص می‌کند. از طرف دیگر، بررسی این گستردگی و محدودبودگی هم از حیث عینی یعنی امور خانه و هم از حیث ذهنی یعنی ذهنیت کنشگران درگیر در فرایند اشتراک قدرت امکان‌پذیر است. به عبارتی، اعضای هر خانواده هم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف زندگی خود را - که در طول زندگی خانوادگی در حوزه عمل اتفاق افتاده- روایت می‌کنند و هم احساس خود نسبت به کیفیت و کمیت تصمیم‌گیری در محیط خانواده را توصیف می‌کنند.

در اولین بعد از فضای قدرت خانواده، حوزه‌ی قدرت قرار دارد. بدین منظور از پاسخ‌گویان پرسیده شده است که نقش آنها و یا همسرشان در تصمیم‌گیری درباره‌ی مهم‌ترین امور مربوط به زندگی خانوادگی به چه شکل است. از آنجا که این موارد جزء امور مشترکی است که به نظر می‌رسد کل اعضای خانواده در مرحله‌ی اول تصمیم‌گیرنده‌ی آن هستند، انتظار می‌رود که فرایند تصمیم‌گیری در مورد آنها نیز تا جای ممکن به صورت مشترک انجام پذیرد.

جدول شماره (۱): مرجع نهایی تصمیم‌گیری خانه به تفکیک حوزه‌های قدرت

زنان و مردان	جنس		حوزه‌های قدرت زن
	مرد	زن	
۱۷/۳	۲۵/۵	۱۰/۹	پاسخ‌گو
۲۰/۶	۶/۳	۳۱/۹	همسر پاسخ‌گو
۶۲/۰	۶۸/۱	۵۷/۳	اشتراکی
۱۷/۰	۲۶/۸	۹/۴	پاسخ‌گو
۲۰/۷	۴/۷	۳۳/۱	همسر پاسخ‌گو
۶۲/۳	۶۸/۵	۵۷/۵	اشتراکی
۱۱/۰	۱۴/۰	۸/۷	پاسخ‌گو
۱۴/۹	۶/۳	۲۱/۷	همسر پاسخ‌گو
۷۴/۱	۷۹/۸	۶۹/۷	اشتراکی
۱۸/۲	۳۳/۰	۶/۸	پاسخ‌گو
۲۷/۲	۴/۵	۴۴/۶	همسر پاسخ‌گو
۵۴/۶	۶۲/۴	۴۸/۶	اشتراکی
۲۴/۷	۳۳/۵	۱۸/۰	پاسخ‌گو
۲۷/۰	۱۰/۶	۳۹/۶	همسر پاسخ‌گو
۴۸/۳	۵۵/۹	۲۴/۴	اشتراکی
۲۴/۸	۲۶/۶	۲۳/۴	پاسخ‌گو
۱۹/۴	۶/۵	۲۹/۳	همسر پاسخ‌گو
۵۵/۸	۶۶/۹	۴۷/۳	اشتراکی
۷/۴	۱۰/۶	۴/۹	پاسخ‌گو
۹/۵	۲/۶	۱۵/۱	همسر پاسخ‌گو
۸۳/۰	۸۶/۸	۸۰/۰	اشتراکی
۱۰/۵	۱۰/۳	۱۰/۷	پاسخ‌گو
۱۰/۷	۵/۴	۱۴/۸	همسر پاسخ‌گو
۷۸/۸	۸۴/۳	۷۴/۵	اشتراکی
۹/۸	۸/۰	۱۱/۲	پاسخ‌گو
۹/۰	۶/۰	۱۱/۴	همسر پاسخ‌گو
۸۱/۲	۸۶/۰	۷۷/۴	اشتراکی

در جدول شماره‌ی ۱ ارزیابی از خود (پاسخ‌گو) و دیگری (همسر پاسخ‌گو) در خصوص قدرت در امور مختلف خانواده از نظر زنان و مردان به تفکیک دیده می‌شود. نتایج تحقیق مؤید آن است که با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ی ایرانی و مسئولیت حقوقی که در برخی

از این امور متوجه مردان است، نظرات پاسخ‌گویان بیشتر به سمت محوریت تصمیم‌گیری مردان است. البته تفاوت‌هایی در بین امور مختلف به خانواده دیده می‌شود که در جدول منعکس شده است. تفاوت‌ها و جزئیات مربوطه بدین شرح زیر است.

بررسی گزینه‌ی مشترک در تمام موارد نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مشترک نسبت به تصمیم فردی هم از نظر زنان و هم از نظر مردان انتخاب غالب بوده است. این بدان معناست که زوجین در بیشتر امور خانه و خانواده اعم از امور اقتصادی، حقوقی و فرهنگی توافقی و بر مبنای اشتراک نظر عمل می‌کنند.

هرچند تصمیم‌گیری مشترک در تمامی امور خانه نسبت به تصمیمات انفرادی زن یا مرد چشمگیرتر است، لیکن در برخی امور مقدار آن بیشتر است. یافته‌ها حاکی است، در اموری که بیشتر معطوف به اقتصاد خانه (مثل خرید اتومبیل و خانه) و یا مسائل حقوقی (اشتغال و تحصیل) است، تصمیم‌گیری اشتراکی وزن کمتری داشته و این انتخاب‌ها بیشتر متأثر نظر مردان بوده است. درحالی‌که در مسائل فرهنگی و فوق برنامه فرایند تصمیم‌گیری یا مشترک یا با وزن رأی بیشتر زنان همراه بوده است.

۲۰

نتایج گویای آن است که مردان گزینه‌ی رأی مشترک را بیشتر از زنان انتخاب کرده‌اند. همچنین مردان شیوه‌ی توافقی در تصمیم‌گیری امور خانواده را بیش از زنان ارزیابی کرده‌اند. حداقل این تفاوت بین دو جنس مرد و زن ۱۰ درصد است و در برخی موارد به حدود ۲۰ درصد می‌رسد، نظیر موضوع تحصیل که از نظر ۴۷/۳ درصد زنان به صورت مشترک در مورد آن اتخاذ تصمیم می‌شده است، درحالی‌که این رقم برای گروه مردان ۶۶/۹ درصد است. از سوی دیگر، هرچند از نظر مردان و زنان سهم مردها در تصمیمات خانه بیش از زنان است، این ارزیابی از نظر زنان نسبت به مردان بیشتر ارزیابی شده است. به عبارتی خودارزیابی مردان از ارزیابی همسرشان کمتر بوده است. برای نمونه در مورد انتخاب محل زندگی درحالی‌که ۲۵/۵ درصد مردان گفته‌اند که در تصمیم‌گیری نقش آنها مهم‌تر است، زنان این مقدار را برای مردان ۳۱/۹ درصد دانسته‌اند. همچنین ارزیابی زنان از وضعیت خود در تصمیم‌گیری در محیط خانه بهتر از ارزیابی همسرشان بوده است. به عبارتی خودارزیابی زنان نسبت به ارزیابی همسرشان از مرجعیت تصمیم‌گیری در امور خانه بیشتر بوده است؛ برای نمونه در مورد انتخاب محل زندگی درحالی‌که ۱۰/۹ درصد زنان گفته‌اند که در تصمیم‌گیری نقش آنها مهم‌تر است، مردان این مقدار را برای زنان ۶/۳ درصد دانسته‌اند. در ادامه بعد دوم ارزیابی از فضای قدرت در خانواده ایرانی بررسی می‌شود. جدول شماره‌ی ۲ نتایج حاصل از این بخش را در قالب ارزیابی زوجین از میزان آزادی و اختیار عمل طرف مقابل

در مهم‌ترین امور مربوط به خانه نشان می‌دهد. جدول شماره‌ی ۲ مشتمل بر پاسخ‌هایی است که مصاحبه‌شوندگان به سؤال «میزان اختیار و آزادی عمل شما در ارتباط با همسران در هر یک از موارد زیر تا چه حد است؟» پاسخ داده‌اند.

جدول ۲: میزان آزادی عمل متقابل در تصمیم‌گیری در امور خانه بر حسب درصد

موارد	جنس	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	کل
رفتن به منزل والدین	زن	۴۵/۳	۳۲/۰	۱۳/۷	۵/۴	۳/۵	۱۰۰/۰
	مرد	۵۰/۷	۳۳/۹	۱۰/۵	۳/۰	۲/۰	۱۰۰/۰
خرج کردن برای والدین	زن	۲۷/۵	۳۱/۵	۲۲/۵	۱۱/۷	۶/۹	۱۰۰/۰
	مرد	۴۲/۲	۳۴/۹	۱۵/۳	۴/۸	۲/۷	۱۰۰/۰
شرکت در میهمانی‌های خانوادگی به تنهایی	زن	۲۲/۵	۲۶/۲	۱۷/۵	۱۵/۵	۱۸/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۳۰/۳	۲۶/۴	۱۵/۹	۱۵/۷	۱۱/۷	۱۰۰/۰
اشتغال	زن	۱۶/۹	۲۱/۷	۱۳/۹	۱۵/۷	۳۱/۸	۱۰۰/۰
	مرد	۳۰/۷	۳۶/۴	۱۶/۱	۷/۶	۹/۲	۱۰۰/۰
ادامه تحصیل	زن	۱۹/۴	۲۲/۲	۱۴/۲	۱۵/۱	۲۹/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۲۷/۴	۳۰/۷	۱۵/۸	۱۲/۳	۱۳/۸	۱۰۰/۰
رفتن به منزل دوستان	زن	۱۴/۵	۲۳/۴	۱۸/۷	۱۶/۷	۲۶/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۲۲/۱	۲۸/۲	۲۰/۶	۱۳/۹	۱۵/۱	۱۰۰/۰
بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی	زن	۱۵/۲	۱۷/۹	۱۵/۸	۱۶/۸	۳۴/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۲۳/۸	۲۱/۰	۱۷/۶	۱۷/۰	۲۰/۷	۱۰۰/۰
بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی	زن	۱۰/۶	۱۴/۹	۱۶/۳	۱۹/۸	۳۸/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۲۲/۹	۲۳/۳	۱۹/۷	۱۵/۰	۱۹/۰	۱۰۰/۰
مسافرت خارج از شهر به تنهایی	زن	۱۰/۷	۱۳/۲	۱۲/۷	۱۶/۷	۴۶/۸	۱۰۰/۰
	مرد	۲۰/۸	۲۳/۱	۱۵/۳	۱۷/۵	۲۳/۳	۱۰۰/۰

جدول فوق نشان می‌دهد که میزان آزادی عمل زنان در تمامی موارد نسبت به مردان کمتر است. به نظر می‌رسد، زوجین مادامی که در سطح خانواده با اموری مواجه شوند که با امنیت و تأمین خاطر زوجین در چالش باشد، مقدار آزادی عمل متقابل در خانواده کاهش می‌یابد. این به معنای آن است که برخی صفات و ویژگی‌های نهاد خانواده از متغیرهای سطح کلان ناشی می‌شود و برآمده از روابط سطح میانی و خرد موجود در این نهاد نیست.

لازم است، به منظور فهم دقیق‌تر موضوع و تحلیل ساختار قدرت خانواده آن را در بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در شرایط متفاوت تحلیل و بررسی کرد. این موضوع که در امور خانواده بین دو دسته از فعالیت‌ها تمیز وجود دارد، با نتیجه‌ی تحلیل عاملی هم ثابت

شده است. مطابق تحلیل عاملی حوزه‌های قدرت در خانواده بین امور مربوط به والدین و امور مربوط به خواست‌های فردی زوجین تفاوت وجود دارد. بدین معنا که در امور مربوط به والدین زوجین میزان توافق بین زوجین بالاتر بوده (حوزه‌های اشتراکی و مورد توافق)، در حالی که مدارای رفتارهای معطوف به خود (یکی از زوجین) از سوی دیگری (زوج مقابل) با مشکل تعاملی روبه‌رو است. به عبارتی میل به همکاری در امور مربوط به والدین نزد زوجین وجود دارد، اما در فعالیت‌های معطوف به زوجین نظیر تحصیل، اشتغال محدودیت وجود دارد.

جدول ۳: تحلیل عاملی حوزه‌های اعمال قدرت

مؤلفه‌ها		گروه‌ها
امور مربوط به والدین	امور مربوط به زوجین	
۰/۸۹۷	-	رفتن به منزل والدین
۰/۸۲۹	-	خرج کردن برای والدین
-	۰/۶۵۵	شرکت در مهمانی‌های خانوادگی به تنهایی
-	۰/۸۲۲	بیرون رفتن با دوستان به طور مجردی
-	۰/۸۴۵	مسافرت خارج از شهر به تنهایی
-	۰/۸۳۳	بازگشت به منزل دیرتر از زمان همیشگی
-	۰/۷۰۱	ادامه تحصیل
-	۰/۶۷۴	اشتغال
-	۰/۷۹۱	رفتن به منزل دوستان
۰/۸۹۹	آزمون کفایت نمونه KMO	
۸۶۶/۱۷۸۲۹	کای اسکور	آزمون کروییت بارنل
۳۱	درجه آزادی	
۰/۰۰۰	معتاداری	

ورای وضع کلی آزادی متقابل زوجین - که در بالا تشریح شد - سؤال مهم‌تری باقی است و آن اینکه آیا درک زنان و مردان از آزادی عمل و اختیاری که در انجام امور در سطح خانواده دارند، یکسان است؟ برای بررسی این سؤال ابتدا شاخصی با عنوان آزادی عمل در خانواده از طریق حاصل جمع نمرات موارد مندرج در جدول شماره ۲ محاسبه و سپس این شاخص تبدیل به نمره‌ای در دامنه‌ی صفر تا ۱۰۰ شده است. مقدار میانگین این شاخص به تفکیک دو جنس مرد و زن در جدول شماره ۴ آمده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، متوسط نمره‌ی این شاخص برای زنان ۵۰ و برای مردان حدوداً ۶۳ است، یعنی اختلافی ۱۳ نمره‌ای بین درک زنان و مردان از آزادی عمل در خانواده به نفع مردان مشاهده می‌شود. این وضعیت، دوگانه محدودیت و آزادی نسبی

را در سطح خانواده‌ی ایرانی منعکس می‌کند. در جایی که مردان آزادی و اختیار عمل بیشتری در امور خانواده دارند زنان در عمل با محدودیت‌هایی مواجه‌اند.

جدول ۴: آزمون تفاوت میانگین شاخص آزادی عمل زوجین

جنس	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون t	درجه‌ی آزادی	سطح معنی‌داری
زن	۱۹۳۴	۴۹/۰۸	۲۵/۵۱۳	-۱۵/۷۹۶	۳۴۴۰	۰/۰۰۰
مرد	۱۵۰۸	۶۲/۷۳	۲۴/۶۷۳			

برای درک تفاوت کیفیت شاخص آزادی عمل بین زوجین، این شاخص بر روی طیفی پنج درجه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد تنظیم شده است. بررسی مقایسه‌ای زوجین بیانگر آن است که در مقوله‌ی اختیار عمل پایین و خیلی پایین در مقابل ۲۰ درصد مردان ۴۰ درصد زنان قرار دارند. این در حالی است که ارزیابی از آزادی عمل بالا و خیلی زیاد در امور خانواده برای مردان ۵۴ درصد و برای زنان حدوداً ۳۶ درصد بوده است. به عبارتی، رابطه‌ی نامتقارن بین زنان و مردان در خانواده از حیث آزادی و اختیار عمل وجود دارد. مقدار آزمون کای اسکویر و آماره‌ی پیوستگی مؤید تفاوت و رابطه بین جنس و درجه‌ی اختیار عمل در امور خانواده است.

جدول ۵: رابطه‌ی بین جنس با سطح آزادی عمل زوجین

جمع کل	زوجین		همسر	
	شوهر	همسر	تعداد	درصد ستونی
۳۵۷	۷۴	۲۸۳	تعداد	خیلی کم
۱۰/۴	۴/۹	۱۴/۶	درصد ستونی	
۷۲۵	۲۳۰	۴۹۵	تعداد	کم
۲۱/۱	۱۵/۳	۲۵/۶	درصد ستونی	
۸۵۱	۳۸۶	۴۶۵	تعداد	متوسط
۲۴/۷	۲۵/۶	۲۴/۰	درصد ستونی	
۸۲۹	۴۰۰	۴۲۹	تعداد	زیاد
۲۴/۱	۲۶/۵	۲۲/۲	درصد ستونی	
۶۸۰	۴۱۸	۲۶۲	تعداد	خیلی زیاد
۱۹/۸	۲۷/۷	۱۳/۵	درصد ستونی	
۳۴۴۲	۱۵۰۸	۱۹۳۴	تعداد	جمع کل
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	درصد ستونی	
سطح معناداری	آماره‌ی پیوستگی	درجه‌ی آزادی	مقدار کای اسکویر	
۰/۰۰۰	۰/۲۴۹	۴	۲۱۳/۹۰۷	

۵-۲- شیوهی اعمال قدرت در خانواده

دومین بعد از وضعیت قدرت در خانواده به شیوهی عمل و کاربست قدرت اشاره می‌کند. پیش از این راجع به ماهیت قدرت و حوزه‌هایی که قدرت در آن به کار گرفته می‌شود، توضیحاتی داده شد. در این بخش، درباره‌ی چگونگی و شکل اعمال قدرت بین اعضای خانواده (در اینجا بین زن و شوهر) بحث می‌شود. این بعد از قدرت مشخص‌کننده‌ی جو غالب خانواده است و عنصر مهم و اثرگذاری در نهاد خانواده به شمار می‌رود. در واقع شیوهی اعمال قدرت نوعی رابطه است یا به صورت دقیق‌تر صفت رابطه‌ای است که در تعاملات قدرت جریان پیدا می‌کند. اگر در این خصوص انعطاف، سیالیت و پذیرش در اعمال قدرت بین زوجین وجود داشته باشد، قدرت از حالت فشار و تحمیل برای نیل به اهداف به سمت اقتدار یعنی قدرت مقبول و مشروع درمی‌آید.

در این تحقیق، به صورت نظری برای درک این وضعیت از دو شیوهی کلی اعمال قدرت نام برده شده است: یکی شیوهی مجاب‌سازی و دیگری شیوهی مجبورسازی. در شیوهی مجاب‌سازی، رابطه‌ی قدرت در درون خانواده بر اقناع و اجماع متکی است و انتظار می‌رود با هزینه‌های روحی و روانی کمتری همراه باشد. اقناع حاصل از این شیوه ممکن است یا در فرایندی کاملاً دموکراتیک حاصل شود، یعنی از طریق مفاهمی کامل بین زوجین و یا مبتنی بر نوعی پذیرش و رضایت برآمده از ایثار و دگرخواهی باشد که معمولاً از سمت زنان دنبال می‌شود تا از هزینه‌های بعدی در روابط بکاهند. در مقابل، در شیوهی اجبار، رسیدن به اهداف از طریق کاربست مستقیم ابزارهای خشن اعم از خشونت فیزیکی و خشونت احساسی، عاطفی و یا جنسی پیگیری می‌شود. انتظار می‌رود به دنبال این شیوه از اعمال قدرت، خانواده به عرصه‌ای سرد و خشن تبدیل می‌شود که احتمال پرخاشگری و خشونت زوجین در آن بالاست و احتمال فروپاشی خانواده نیز افزایش می‌یابد. مطابق یافته‌های این پژوهش، در ۸۰ درصد موارد زوجین از راه گفت‌وگو با همدیگر به تفاهم می‌رسند. البته درصد مربوط به این نظر در میان دو جنس متفاوت است؛ به‌نحوی که زنان ۳۱ درصد با این گویه کاملاً موافق بوده ولی مردان ۳۷ درصد موافقت کامل داشته‌اند. در مقابل، در بخشی از خانواده‌ها که درصدی بین ۱۴ تا ۲۰ درصد را شامل می‌شود، از طریق شیوه‌های قهری نظیر استفاده از زور مستقیم و پرخاشگری رابطه‌ی بین زوجین تنظیم می‌شود. جدول شماره‌ی ۶ اطلاعات مربوط به این بعد از قدرت را به صورت کامل نشان می‌دهد و حالت‌های دیگری از پذیرش قدرت چون پیروی و اطاعت‌پذیری از سر تسلیم و عدم‌چاره‌جویی را نشان می‌دهد.

جدول ۶: شیوه‌ی اعمال قدرت در خانواده ایرانی (مجاب‌سازی/مجبورسازی)

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالفم	کاملاً مخالفم	کل
من و همسر همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم	زن	۳۰/۹	۴۷/۱	۱۵/۲	۵/۲	۱/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۳۷/۰	۴۸/۲	۱۲/۴	۱/۹	۰/۵	۱۰۰/۰
برای رسیدن به خواسته‌هایم، سعی می‌کنم کارهای دلخواه همسر را انجام دهم.	زن	۹/۲	۴۳/۴	۲۳/۰	۱۱/۹	۲/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۱۵/۴	۴۳/۰	۲۵/۷	۱۳/۳	۲/۵	۱۰۰/۰
اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم از خشونت و دعوای برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم.	زن	۵/۵	۱۳/۵	۱۸/۶	۴۱/۲	۲۱/۲	۱۰۰/۰
	مرد	۵/۳	۱۰/۸	۱۵/۹	۴۵/۹	۲۲/۱	۱۰۰/۰
وقتی همسر با خواسته‌های من مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم.	زن	۱۰/۰	۳۶/۵	۲۴/۵	۲۴/۸	۴/۴	۱۰۰/۰
	مرد	۴/۸	۱۸/۴	۲۹/۴	۴۰/۰	۷/۴	۱۰۰/۰
اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند با قطع رابطه‌ی همبستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر دهم.	زن	۳/۰	۱۰/۳	۱۲/۸	۴۶/۹	۲۷/۰	۱۰۰/۰
	مرد	۳/۳	۱۱/۴	۱۳/۳	۴۹/۹	۲۲/۱	۱۰۰/۰

حال با هدف فهم الگوهای غالب در اعمال قدرت درون خانواده به تحلیل عاملی عناصر این شیوه و شناسایی مؤلفه‌های اصلی اقدام می‌کنیم. مطابق نتیجه‌ی تحلیل عاملی پنج گویه نشان‌دهنده‌ی شیوه‌ی اعمال قدرت را می‌توان به سه مؤلفه‌ی اصلی تقلیل داد. گویه‌های اول و دوم با بار عاملی بالا بر روی مؤلفه‌ی اول واقع شده‌اند. اگرچه این دو گویه دو شیوه‌ی به‌نسبت متفاوت را در رابطه‌ی بین زوجین نشان می‌دهند، فصل مشترکی دارند که می‌شود از آن با عنوان تفاهم نام برد. تفاهم بدین معنا در دو مسیر دنبال می‌شود؛ در شیوه‌ی اول فعالانه و از طریق درهم کنش زوجین و با گفت‌وگو در بستری آزاد به‌دست می‌آید. درحالی‌که در شیوه‌ی دوم با گذشت یکی از زوجین در موارد اختلافی و در جایی که تعارض منافع پیش می‌آید از منفعت خود به نفع دیگری دنبال می‌شود و هدف نیز عمدتاً حفظ نظم موجود خانواده و پاسداری از همبستگی خانوادگی است. از آنجا که این شیوه مبتنی بر رضایت خاطر است و با راهبرد فهم متقابل و درک شرایط خانواده انجام می‌شود، می‌توان آن را در زمره‌ی شیوه‌ی تفاهمی اعمال قدرت قرار داد. تا جایی که این شیوه، راهبردی برای حل اختلافات به شمار آید و هر دو زوج به صورت متقابلی آن را رعایت کنند و پای‌بندی متقابل نسبت به آن وجود داشته باشد، مکانیزم مؤثری به شمار می‌آید، ولی اگر خصلتی یکطرفه به خود بگیرد و همواره به نفع یکی از زوجین ختم شود، ساخت قدرت درون خانواده به ساختی نامتقارن تبدیل خواهد شد.

مؤلفه‌ی دوم- که در سر دیگر طیف تعامل قرار دارد و از آن با عنوان الگوی تنازع نام برده شده است- متشکل از دو گویه است. این الگو به جای شیوه‌ی تفاهمی و گفت‌وگو محور و درجایی که گفت‌وگو نتیجه نمی‌دهد استفاده می‌شود. در این الگو، زوجین برای نیل به اهداف خود از روش‌های توأم با زور استفاده می‌کنند. زمانی که خانواده به این سمت تغییر مسیر می‌دهد، الگوی تعاملی خانواده به سمت تنازع سوق می‌یابد و زوجین به جای توجه به دیگری سعی می‌کنند حاجات خود را از راه اعمال فشار برآورده کنند. نتیجه‌ی این نوع تعامل در خانواده و در جایی که این الگو راهبرد اصلی به شمار آید، ممکن است نتایج و پیامدهای وخیمی برای خانواده باشد که از فشارهای روحی و روانی در سطح فردی شروع و تا هزینه‌های نهادی و اجتماعی که کل نهاد خانواده و یا جامعه را در برمی‌گیرد، ادامه یابد.

در میان این دو الگوی معین نوع سومی از تعامل در خانواده‌های ایرانی نیز شناسایی شده است که با ویژگی‌های فرهنگی نظیر تقدیرگرایی، مردسالاری، اطاعت‌پذیری، سطح پایین آگاهی و سواد یا ویژگی‌های اقتصادی نظیر فقر، بیکاری و ناتوانی مالی در ارتباط است. این الگوی سوم، از بی‌قدرتی و استیصال زوجین در پیشبرد اهداف ناشی می‌شود که طی آن یکی از طرفین رابطه به شرایط موجود تن می‌دهد، زیرا راه و شیوه‌ی بهتر و جایگزینی را نمی‌یابد و یا نمی‌داند. از این الگوی سوم با عنوان تسلیم نام برده شده است و منظور نوعی پذیرش قدرت است که سبب می‌شود زوجین در رابطه‌ی خانوادگی در دو موضع متفاوت قرار گیرند. این شیوه اعمال قدرت که شیوه‌ای دستوری است تا حدی متأثر از نبود تقارن قدرت در خانواده است.

جدول ۷: تحلیل عاملی شیوه‌های اعمال قدرت

مؤلفه‌ها			گویه‌ها
تسلیم	تنازع	تفاهم	
		۰/۸۲۵	من و همسر همیشه با گفت‌وگو به تفاهم می‌رسیم
		۰/۷۰۸	برای رسیدن به خواسته‌هایم، سعی می‌کنم کارهای دلخواه همسر را انجام دهم
	۰/۷۷۶		اگر با گفت‌وگو نتوانیم به تفاهم برسیم از خشونت و دعوا برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم
		۰/۸۴۵	اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند با قطع رابطه‌ی همبستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر دهم
۰/۹۲۹			وقتی همسر با خواسته‌های من مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم
۰/۵۵۶			آزمون کفایت نمونه KMO
۱۲۰۶/۶۳۰			آزمون کرویت بارتل
کای اسکویر			
درجه‌ی آزادی			
۱۰			
۰/۰۰۰			معناداری

۳-۵- ساخت قدرت خانواده

در سطح سوم قدرت خانواده، آرایش و چگونگی توزیع قدرت در خانواده قرار دارد که از جمله مسائل مهم نهاد خانواده به‌شمار می‌رود. منظور از توزیع قدرت، میزان قدرت هر یک از اعضای خانواده و مرجعیت آنها در تصمیم‌گیری‌هاست. الگوی مذکور می‌تواند مشارکتی و مبتنی بر همکاری اعضای خانواده رخ دهد و یا می‌تواند معطوف به یکی از زوجین باشد. برای پی بردن به این بعد از قدرت از طریق پرسش در مورد مرجع تصمیمات و میزان تعیین‌کنندگی زوجین در تصمیمات عمل شده است. گویه‌های مندرج در جدول شماره‌ی ۶ وضعیت ساخت قدرت خانواده را از حیث تقارن قدرت نشان می‌دهد. بیش از ۹۰ درصد زوجین با الگوی غالب و مطلوب که در گویه‌ی سوم جدول (در خانواده زن و مرد باید با یکدیگر اشتراکی تصمیم بگیرند) آمده است، موافق‌اند، اما وقتی صحبت از مشورت عملی به میان آمده است (گویه‌ی اول) این رقم به ۸۰ درصد می‌رسد و زمانی که صحبت از موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری شده این رقم به دلایلی که پشتوانه‌ی آن قرار گرفته بسیار کمتر شده است (مثل گویه‌ی ششم). مدل شماره‌ی ۸ نشان می‌دهد که ساخت متقارن قدرت خانواده (گویه‌های یک و سه) هم مطلوب و هم مورد توافق تعداد زیادی از زوجین است. با این حال بسیاری از پاسخ‌گویان به توزیع نامتقارن قدرت اشاره کرده‌اند. این نبود تقارن در نظرات مردان و زنان به گویه‌های دوم، پنجم و هفتم - که بیانگر وضعیت‌های نابرابر است - به خوبی مشخص شده است.

جدول ۸: وضعیت ساخت قدرت در خانواده‌ی ایرانی (ساخت متقارن/نامتقارن)

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالقم	کاملاً مخالفم	کل
اگر همسر قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند.	زن	۳۷/۰	۴۰/۰	۱۴/۰	۵/۹	۳/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۴۴/۹	۴۶/۵	۶/۳	۱/۸	۰/۵	۱۰۰/۰
روی هم رفته در خانواده حرف آخر را همسر می‌زند.	زن	۱۷/۹	۳۳/۳	۲۸/۵	۱۷/۲	۳/۱	۱۰۰/۰
	مرد	۴/۲	۱۶/۳	۳۱/۶	۴۰/۲	۷/۶	۱۰۰/۰
در خانواده زن و مرد باید اشتراکی با یکدیگر تصمیم بگیرند.	زن	۴۸/۱	۴۵/۴	۵/۳	۱/۰	۰/۳	۱۰۰/۰
	مرد	۴۳/۰	۴۵/۹	۸/۹	۲/۰	۰/۳	۱۰۰/۰
زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.	زن	۱۲/۰	۳۵/۰	۱۷/۹	۲۷/۳	۷/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۱۶/۴	۳۷/۶	۲۲/۶	۱۹/۷	۳/۷	۱۰۰/۰
مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آنها تبعیت کنند.	زن	۸/۵	۲۵/۷	۱۹/۷	۳۶/۴	۹/۷	۱۰۰/۰
	مرد	۱۱/۵	۲۹/۰	۲۱/۲	۳۲/۱	۶/۲	۱۰۰/۰

موارد	جنس	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی	مخالفم	کاملاً مخالفم	کل
زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.	زن	۲۱/۷	۴۱/۴	۱۷/۲	۱۶/۲	۳/۶	۱۰۰/۰
	مرد	۲۵/۲	۴۲/۳	۱۸/۵	۱۱/۶	۲/۳	۱۰۰/۰
در بیشتر امور منزل باید از همسر اجازه بگیرم.	زن	۱۴/۷	۳۷/۳	۲۶/۲	۱۷/۲	۴/۵	۱۰۰/۰
	مرد	۵/۶	۱۸/۲	۲۷/۴	۴۰/۴	۸/۵	۱۰۰/۰

برای درک این موضوع که مؤلفه‌های ساخت قدرت خانوادگی ایرانی عموماً کدام است از طریق تحلیل عاملی عمل شده است که نتایج آن در جدول شماره ۷ آمده است. مطابق نتایج تحلیل عاملی می‌شود از سه الگوی قدرت و متناظر آن از سه نوع خانواده صحبت به میان آورد. در یک دسته‌بندی کلی دو نوع ساخت قدرت متقارن و نامتقارن شناسایی می‌شود و ساخت نامتقارن خود متشکل از دو نوع ویژه است. در ساخت قدرت متقارن بین زن و شوهر الگویی از رابطه‌ی متوازن و مشارکت‌جویانه در تصمیم‌گیری از طریق گفت‌وگو وجود دارد که نتیجه‌ی آن شکلی از خانواده است که می‌توان با عنوان خانوادگی مدنی از آن نام برد. در این الگو موقعیت زن و شوهر از نظر برخورداری از قدرت کم‌وبیش متقارن است و زوجین ضمن پذیرش این وضعیت آن را به عنوان یک الگوی مطلوب ارزیابی می‌کنند، اما آنچه بیشتر در عمل خود را نشان داده گونه‌ی مقابل است که نشان از نبود تقارن در قدرت درون خانواده دارد. مطابق ساخت دوم نه تنها قدرت نامتقارن است، بلکه در وضعی خاص قدرت در دست یک طرف - که معمولاً مرد خانواده باشد - متراکم شده است. این نبود توازن و تراکم قدرت موجب شکل‌گیری گونه‌ی خاصی از خانواده شده است که نه تنها قدرت طرف مقابل مقبولیتی ندارد، بلکه نوعی جبر و اجبار در پذیرش آن دیده می‌شود. در نوع دیگری از همین دسته علی‌رغم نبود تقارن در قدرت، این نافرینگی پذیرفته شده است. دلایل این پذیرش طیفی از عوامل نظیر تأثیر نظام ارزش‌ها و هنجارهای سنتی مربوط به خانواده از قبیل تقسیم کار جنسیتی، تقسیم کار مبتنی بر تفکیک حوزه‌ی عمومی و خصوصی و امکان حضور مردان و زنان در این حوزه‌ها یا به عبارتی مردانه و زنانه بودن آن و جدایی بین امر خانهداری از امور اقتصادی را در برمی‌گیرد.

جدول ۹: تحلیل عاملی ساخت‌های قدرت

مؤلفه‌ها			گویه‌ها
خانواده مدنی	خانواده استبدادی	خانواده پدرسالار	
۰/۷۸۲	-	-	اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند.
۰/۷۸۷	-	-	در خانواده زن و مرد باید با یکدیگر اشتراکی تصمیم بگیرند.
-	۰/۸۲۹	-	روی هم رفته در خانواده حرف آخر را همسر می‌زند.
-	۰/۷۸۸	-	در بیشتر امور منزل باید از همسر اجازه بگیرم.
-	-	۰/۷۶۲	زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.
-	-	۰/۸۰۰	مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آنها تبعیت کنند.
-	-	۰/۷۴۳	زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.
۰/۶۲۵			آزمون کفایت نمونه KMO
۲۹۰۵/۱۰		کای اسکور	آزمون کرویت بارتل
۲۱		درجه‌ی آزادی	
۰/۰۰۰		معناداری	

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق وضعیت خانواده‌ی ایرانی از نقطه‌نظر تفاوت در ساختار قدرت خانواده بررسی شد. ساختار قدرت با توجه به ادبیات نظری و متناسب با داده‌های تجربی به سه سطح شامل فضای قدرت (حوزه‌های تصمیم‌گیری)، شیوه‌ی اعمال قدرت و آرایش و ساخت قدرت تقسیم شد. یافته‌ها مؤید آن است که وضعیت خانواده‌ی ایرانی در هر یک از این سطوح با همدیگر تفاوت‌های درون‌سطحی دارد. در سطح نخست مشخص شد که برخلاف نزدیک شدن قدرت زنان در بخشی از حوزه‌های تصمیم‌گیری کماکان فضای تصمیم‌گیری در خانواده برای مردان نسبت به زنان میزان گشاینده‌ی بیشتری دارد و به همین ترتیب مردان اختیار و آزادی عمل بیشتری دارند. این در حالی است که در مقابل، زنان نسبت به مردان احساس تنگنای قدرتی بیشتری داشته و به تبع میزان آزادی عمل آنها محدودتر بوده است. در سطح دوم و در جایی که شیوه‌ی اعمال قدرت بین اعضای خانواده مطرح است، حداقل می‌توان از سه نوع شیوه با عناوین تفاهم، تسلیم و تنازع نام برد. در شیوه‌ی تفاهم اصل بر گفت‌وگو و متقاعد کردن یکدیگر با اتکا بر دلایل و توجیهات منطقی و عقلانی است. در شیوه‌ی تسلیم که معمولاً متناسب با ساخت‌های مردسالارانه است، زن از سر استیصال و یا توجیه هنجاری و ایدئولوژیکی به پذیرش نابرابری قدرت و اعمال قدرت

مردانه رضایت می‌دهد. در شیوه تنازع پیگیری اهداف از طریق به کارگیری روش‌های خشن و اعمال فشار حداکثری از سوی طرفین رابطه انجام می‌شود. در سطح سوم و با توجه به آرایش قدرت نیز دو ساخت متقارن و نامتقارن از قدرت شناسایی شد. در حالی که ساخت متقارن قدرت به نسبت با توازی و تعادل در قدرت و منابع قدرت تعریف می‌شود، ساخت نامتقارن به توزیع نابرابری از قدرت اشاره می‌کند.

حال با توجه به روشن شدن سطوح قدرت در بین خانواده‌های ایرانی این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان این سطوح را با همدیگر ترکیب کرد تا از طریق آن بتوان به یک نوع‌شناسی از خانواده‌ی ایرانی دست یافت. برای این منظور متناسب با چگونگی توزیع قدرت و میزان پذیرش آن در خانواده دو نوع ساخت قدرت و سه شکل خاص از خانواده معرفی شد. متناظر با هر کدام از این دو نوع ساخت و سه نوع خاص خانواده، سه شکل از منطق و مکانیزم عمل حاکم بر گستره‌ی خانواده نیز وجود دارد که به شیوه‌ی اعمال قدرت اشاره‌ی ضمنی دارد. این سه نوع خانواده برآمده از دو نوع ساختار قدرت است و منطق عمل خاص خود را دارند.

نوع اول خانواده‌ی مدنی است؛ نوعی از خانواده که شکل آرایش قدرت در آن متقارن است و دسترسی و تجهیز مرد و زن به منابع قدرت تقریباً وضع متعادلی دارد. با توجه به همین موضوع منطق عمل در این شکل از خانواده از الگوی مشارکتی-مشورتی تبعیت می‌کند. بدین معنا که تا جای ممکن زوجین تلاش می‌کنند تا در یک فرایند مشورتی در فعالیت‌های مرتبط با خانواده مشارکت داشته باشند.

نوع دوم خانواده‌ی پدرسالار است؛ این نوع خانواده که بیشتر در جوامع سنتی و با تنظیمات فرهنگی خاصی ردیابی می‌شود، ساختار قدرت نامتقارنی دارد. همان گونه که از اسم آن هم مشخص است، در این نوع خانواده تراکم منابع قدرت در اختیار مرد است و البته هنجارهای فرهنگی و توجیهات جنسیتی نیز راه را برای پذیرش این وضعیت هموار می‌کند. با توجه به همین خصلت، منطق عمل در اینجا از نوع اقتدار سنتی است که در سطح خانواده توأم با مقبولیت و مشروعیت است. نوع سوم خانواده استبدادی است. وضعیت نامتقارن قدرت در این شکل از خانواده مسبب آن است که ناقربینی در روابط بین زوجین آشکارا خود را در قالب روابط اجتماعی سرد و فضای خانوادگی توأم با ترس و استرس نشان دهد. با توجه به نبود تقارن قدرت، الگوی روابط نیز ناظر به شکل سلطه است که منطق عمل در آن نیز استفاده از نیروی قهری و ابزارهای خشن در برخوردها و پیشبرد اهداف است.

منابع

- ◀ اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- ◀ باقری، معصومه و هدایت شریفیان، (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۵، شماره ۱۸.
- ◀ پروین، ستار، مریم داودی و فریبرز محمدی، (۱۳۹۰). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان.
- ◀ روزن‌باوم، هایدی، (۱۳۷۶). خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه، نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی خانواده در آلمان، ترجمه‌ی محمدصادق مهدوی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ◀ ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی، (۱۳۸۵). «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، پژوهش زنان، دوره سوم، ش ۳.
- ◀ ساروخانی، باقر و لیلا دودمان، (۱۳۸۹). «ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی»، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره اول، ش ۱.
- ◀ سفیری، خدیجه و راضیه آراسته، (۱۳۸۷). «بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک با همسرشان»، تحقیقات زنان، سال دوم، ش ۱.
- ◀ سگالن، مارتین، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه‌ی حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- ◀ شالباف، عذرا، (۱۳۸۰). بررسی تأثیر تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ گرت، استفانی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه‌ی کتیون بقایی، تهران: دیگر.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- ◀ مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، دوره ۱، ش ۲.
- ◀ وزارت سلامت و رفاه خانواده، 2010. www.UN.org/esa/population/publications/WMD2008.
- Beca Zinn, Maxine. 1990. "Family, feminism and race in America." *Gender and Society* 4.
- Blumberg, R. L., & M. T. Coleman, (1989). "Atheoretical look at the gender balance of power in the American couple". *Journal of Family Issues*, 10.
- Bowerman, Charles E., 1964. "Variations in adolescent Perception of Family Power Structure", *American Sociological Review*, Vol. 29.
- Clarke-Stewart, A. , & C. Brentano, (2006). *Divorce: Causes and conse-*

quences. New Haven, CT: Yale University Press

- ▶ Glenn, Evelyn Nakano. 1987. "Gender and the family." Analyzing Gender. Beverly Hills, CA: Sage.
- ▶ Goldscheider, F. K., & L. J. Waite, (1991). "New families, no families? The transformation of the American home". Berkeley: University of California Press.
- ▶ Greenstein, T. N. (1996). Gender ideology and perception of the fairness of the division of household labor: Effects on marital quality. *Social Forces*, 74.
- ▶ Kamo, Y. (1988). "Determinants of household division of labor: Resources, power, and ideology". *Journal of Family Issues*, 9.
- ▶ Kulik, L. (1999). "Marital power relations, resources, and gender role ideology: A multivariate model for assessing effects". *Journal of Comparative Family Studies*, 30.
- ▶ National Survey of Parents and Children, (2020) at available: <https://www.icpsr.umich.edu/icpsrweb/NAHDAP/studies27868/>
- ▶ NSFH (2020) at available: <https://www.disc.wisc.edu/archive/nsfh/index.html>
- ▶ Osmond, Marie Withers & Thorne Barrie. (1993). *Feminist Theories: The social construction of Gender*. New York: Plenum Press.
- ▶ Rand (2020) The Indonesia Family Life Survey (IFLS), at available. <https://www.rand.org/well-being/social-and-behavioral-policy/data/FLS/IFLS.html>
- ▶ Scanzoni, J., & M. Szinovacz. (1980). Family decision-making: A developmental sex role model. Beverly Hills, CA: Sage.
- ▶ Schaefer F. T. & R. P. Lamn. (1992) Sociology, New York, Macgraw- Hill.
- ▶ Smith, D. E. (1987), *The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology*. University of Toronto Press.
- ▶ Wiggins, James A. et al. 1994, *Social Psychology*, McGraw-Hill Inc., New York
- ▶ Wilkie, J. R., M. M., Ferree & K. S. Ratcliffe" (1998), Gender and fairness: Marital satisfaction in two-earner couples. "*Journal of Marriage and the Family*, 60.
- ▶ Xu, Xiaohe and Lal, Shu-Chuan (2002). "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan", *Journal of family issues*, Vol. 23 No. 2.